

جانم در دستان تو است

گر طوفان آید و جانم ترسان شود
 چشمانم را به تو خواهم دوخت
 گر ترس و ناامیدی در من ساکن شود
 چشمانم را به تو خواهم دوخت

جانم در دستان تو است پدر، پناهگاه امنم تویی
 این است سرود پیروزی من، در ضعفهایم قوت تویی
 لبهایم وصف تو را سرایند، چون ناامیدی حمله کند
 برافرازم نام نیکویت را، با شادی تو را سرایم

گر ز بار گناه قلبم نالان شود
 چشمانم را به تو خواهم دوخت
 گر گمگشته ز راه، گیج و حیران شوم
 چشمانم را به تو خواهم دوخت

بندگردان